

متن کامل سخنرانی آقای دکتر جلال جلالی زاده در مراسم پنجمین سالگرد مرحوم دکتر سحابی،

حسینیه ارشاد ۱۳۸۶/۱/۲۳

## نیاز ما به مردان آسوه و وحدت ملی و دینی ایرانیان

بسم الله الرحمن الرحيم - خدا را سپاسگزارم و بر پیامبر و آل و یارانش درود می فرستم. قبل از اینکه سخنم را درباره‌ی موضوع موردنظر آغاز کنم لازم است از بانیان جلسه و خانواده‌ی مرحوم دکتر سحابی و آقایان میرزاده و میناچی تشکر داشته باشم.

علت انتخاب موضوع در شرایط حساس کنونی برای آن است که همه‌ی شما بهتر از من وضع موجود را درک می‌کنید، وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دوستان اشاره به برخی از موضوعات کردند و سخنرانی‌های بعدی نیز مطالب دیگری را بیان خواهند کرد.

اما آنچه که مدنظر اینجانب است و تناسبی با بزرگداشت شخصیت مرحوم سحابی دارد قرار گرفتن در ماه ربیع‌الاول و ماه مولود و سالگرد تولد پیامبر بزرگوار اسلام و تقارن آن با بهار و آغاز سال ملی ایرانیان است.

شخصیت سحابی یک شخصیت دوگانه‌ای بود، دوگانه نه به معنای منفی که بنا به گفته‌ی قرآن، می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند بلکه به معنای مثبت یعنی هم دغدغه‌های دین، ایمان و آیین را داشت و هم عشق و علاقه به میهن و سرزمین و کشور را.

اگر کسانی که امروز نگران سرنوشت جوانان و نسلهای آینده و ظهور یک تیپ و گروهی بی‌تفاوت و در خود فرورفته و بی‌درد در جامعه هستند که هر روز بر تعداد آنان افزوده می‌شود، نتیجه‌اش به خطر افتادن و تاراج این سرمایه‌ی انسانی است و اگر کسانی نگران ضعیف شدن روابط معنوی و رشته‌های عاطفی و ملی ایرانیان هستند و وحدت ملی و استقلال کشور را در خطر می‌بینند چاره‌ای جز مراجعه به اهل فکر و اندیشه و تجمیع دیدگاه‌ها و نظرات نیست و از این لحاظ یاد امثال سحابی‌ها اهمیت پیدا می‌کند. از سوی دیگر ضرورت وجود اسوه‌ها و الگوهای زنده برای جامعه‌ی ما در هر زمان و مکانی احساس می‌شود که موجب تحرک و حیات و سرزندگی جامعه گردند. البته مراد من این نیست که کسانی به عنوان الگو و اسوه مطرح کردند و بقیه در خانه‌هایشان راحت بنشینند بلکه هدف من آن است همانگونه که پیامبر (ص) اسوه‌ی حسنه در همه‌ی زمانها برای مسلمین است در زمان خود زنجیرهای اسارت عاداتهای ناپسند و رفتارهای غیرانسانی و استثمار و استعمار را از دست و پای افراد برداشت ... و مترفین و مسرفان و مبدران

را به جای خود نشانند، سلمان را از ایران و صهب را از روم و بلال را از حبشه در کنار ابوبکر و علی و بالاتر از ابوجهل و ابولهب نشانند، در هر زمان و مکانی وجود چنین اسوه‌هایی لازم است چرا؟

چون تا زمانی که مطابق اعتقادات دینی ما شیطان و هوای نفس و حب مقام و مال و جاه و عنوان وجود دارد همیشه باید افرادی باشند که نقش مصلح و مجاهد را داشته باشند تا نگذارند جامعه مطابق میل قدرت طلبان به جامعه‌ای راکد، ساکت و بی‌حرکت تبدیل شود و به همین دلیل وجود افرادی مانند سحابی و هم‌فکرانش در جامعه ما لازم است که هم از کیان ملی دفاع کنند و هم صبغهی مذهبی داشته باشند. یا ایهاالذین آمنوا کونوا مع الصادقین، چون تنها با مطالعه و تئوری کسی اهل کار و تخصص نمی‌شود و اگر خدا به عاملان اهمیت نمی‌داد قرآن را می‌فرستاد و نیاز به تلاش و مجاهده پیامبر (ص) و یارانش نبود پس در بوته آزمایش است که خادمان و خائنان شناخته می‌شوند و راستگویان از دروغگویان.

امروز همچنانکه شاهدید پس از بیست و نه سال از گذشت انقلاب و استقرار نظام هنوز اجرای برخی از اصول قانون اساسی به صورت تابودرآمده است بارها در منابر و تریبونهای مختلف سخن از وحدت اسلامی به میان آمده است ولی ما تاکنون اثری از آن را در کشور خودمان ندیده‌ایم.

هنوز صدا و سیمای ملی یک ساعت برنامه را در اختیار اهل سنت و قومیتها قرار نداده تا به بیان مشکلات خود بپردازند. سخن از عدالت و مهرورزی می‌رود اما می‌بینیم که در عمل در مناطق اهل سنت خبری از آن نیست. هنوز که هنوز است بر روستائیان مناطق محروم و کرد و اهل سنت منت می‌گذارند که برایتان جاده و برق کشیده‌ایم در حالی که در زمان شاه نداشتید اما فکر نمی‌کنند که در زمان شاه جایی مانند دبی بیابانی بیش نبود ولی امروز مأمنی برای سرمایه‌گذاران و شرکتهای ایرانی شده است.

پیامبر شاگردانی تربیت کرد که نگران بودند اگر در کنار رودخانه دجله و فرات حیوانی زخمی شود فردا در قیامت مؤاخذه می‌شوند ولی امروز متأسفانه در کنار همین دجله و فرات هر روز به نام دین ده‌ها تن قربانی خشونت متحجران، کج‌اندیشان و متعصبان احمق می‌شوند و این درد و مصیبت دیگری است که متوجه جامعه‌ی اسلامی ما شده است که اگر شخصیت‌های سالم، پاک و متعهد و الگو نباشند که جوانان ما از آنان الگو بپذیرند و ایمان دینی را از وجود آنان تلقی کنند به ناچار در دام دین‌فروشان و سوداگران با دین می‌افتند.

در بغداد روزی حسینیّه و مسجد منفجر می‌شود و روزی هفتاد جنازه پیدا می‌شود که نام کوچکشان عمر بوده است و این درحالی است که گذاشتن نام چنگیز و تیمور و حجاج و صدام و خیلی‌ها اشکالی ندارد.

امسال، سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نامیده شده است که ما آن را به فال نیک می‌گیریم اما باید عرض کنم اتحاد و انسجام یک طرفه و دستوری نیست کاری بسیار خطیر و ظریف و حساس است، اتحاد و انسجام یک کار ممکن و شدنی است، به خصوص در بین ایرانیان و مسلمانان که قرن‌هاست زندگی مسالمت‌آمیز وجود داشته است و همیشه حکومت‌های استبدادی بوده‌اند که با برتری دادن یک قوم یا یک گروه بر دیگران زمینه‌ی ایجاد تفرقه و اختلاف و تبعیض را فراهم کرده‌اند. امروز همچنانکه عرض کردم ملت ایران اعم از شیعه و سنی و کرد و فارس و آذری و بلوچ و ترکمن نیاز بیشتر به وحدت دارند و هرچند ریشه‌های وحدت و عوامل همبستگی فراوان وجود دارد اما فراموش کردن آنها و یا به کارگیری عوامل مخرب وحدت را تضعیف کرده است.

امروز به ظاهر وحدت وجود دارد اما یک وحدت صوری و متعارفی و یا ناچاری است، وحدت صمیمی و منطقی فرق می‌کند، قبل از هر چیز باید گفتگو انجام گیرد که برنامه‌ی همه‌ی پیامبران و مصلحان و اندیشمندان بوده است. گفتگو به حکم هم وطن بودن و هم کیش بودن و مصالح مشترک داشتن یک ضرورت است. قرآن بیش از یک صد و بیست موضع گفتگو را که شامل بر هزار آیه است را بیان می‌کند. یعنی یک ششم قرآن و همینطور سنت پیامبر (ص) مملو از گفتگوهای مفید و مناظرات موثر بوده است.

اما این گفتگوها باید براساس اخلاص، علم، عدل، انصاف، موعظه حسنه تواضع و عقل و منطق و رسیدن به حق باشد.

ما به دنبال وحدتیم، با چه ابزاری و یا با چه راهکاری؟ اولین قدم پذیرش گروه‌های موجود در جامعه است. شما باید بپذیرید در جامعه‌ی ما ملی - مذهبی هست، سنی هست، شیعه هست، اقلیت‌های دینی و حتی لائیکها و سکولارها هستند، بدون نشست و هم‌نشینی، بدون طرح مساله، بدون راه‌کار، بدون پذیرش سخن دیگران، بدون اعتماد و اطمینان به یکدیگر، بدون به رسمیت شناختن طرف مقابل نمی‌توان چشم انداز رسیدن به وحدت را ترسیم کرد.

اول اخلاص است یعنی اینکه دعوت به اتحاد و حق را دعوت به سوی خود ندانیم. امام مشافعی گفته است: با هرکسی مناظره کردم دوست داشتم که حق از سوی او آشکار شود چون می‌دانم از او پیروی می‌کنم و می‌ترسم که حق به جانب من باشد و از من پیروی کند.

۲- آگاهی، باید گفتگو براساس آگاهی و دانایی باشد و نه براساس ظن و پندار و بافته‌های فردی و هدف هم آگاه کردن طرف از نقاط ضعف و تلاش برای برطرف کردن آنها باشد.

۳- عدالت، که پایه و رکن دین اسلام است و آیات متعددی دال بر رعایت عدالت در بین افراد و گروه‌های مختلف است و عدالت برای مخالفان است نه برای موافقان و هم کیشان و هم زبانها.

نحل/۹۰، نحل/۱۲۵

۴- حکمت - فرزندان و نخبگان را برای گفتگو و رایزنی درباره‌ی مسایل مهم به رایزنی و مشورت فرا خواندن.

۵- مجادله به شیوه‌ی نیکو و انسانی باشد.

۶- عدم اهانت به طرف دیگر.

۷- عدم اکراه، قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر.

۸- زندگی مسالمت آمیز که این هم خودش دارای مؤلفه‌هایی است.

الف - وحدت اصل انسانی، یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده، کلکم من آدم و آدم من تراب.

ب - کرامت انسانی، و لقد کرمننا بنی آدم، و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم، این کرامت انسانی برای همه ثابت است کسی نمی‌تواند آن را برای خود احتکار کند از این نظر نژاد پرستی ممنوع است.

ج - عدم اجبار مذهبی، لا اکراه فی الدین

د - وفا به عهد. و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا. اسراء/۳۴

۹- مساوات، همینکه دم از گفتگو درباره وحدت و اتحاد می‌زنید یعنی طرف را به رسمیت شناخته‌اید یعنی او را هم‌نشین خود قرار داده‌اید پس باید برای او مساوات قائل شوید و زمانی ما می‌توانیم وحدت داشته باشیم که در مجمع تشخیص نظام یک سنی یا یک بلوچ باشد یا در شورای امنیت ملی یک نفر سنی باشد یا حداقل یک استاندار سنی را منصوب کنید.

اما امروز متأسفانه کشتن مسلمانها به هیچ وجه قابل دفاع نیست باید روشنفکران پا در میانی کنند، فعال شوند همه افراد و گروه‌های فعال و دلسوز بیانیه بدهند و دوست دارم در آخر حدیثی از پیامبر را قرائت کنم که متناسب با مجلس است پیامبر (ص) فرموده است: اذا مات ابن آدم إنقطع عمله الا من ثلاث، صدقه جاریه او علم یتتبع به او ولد صالح یدعو له.

هرگاه انسان بمیرد کارهایش از او گسسته می‌شود مگر سه چیز، صدقه جاریه، دانش سودمند یا فرزند شایسته.

اکثر مسلمانها از این سه چیز بی‌بهره‌اند یا عده‌ای تنها یکی را دارند ولی خوشا به حال دکتر سبحانی که هر سه را یکجا داشت. موقوفات، دانش و آثار علمی و مفید او و از همه مهمتر فرزند شایسته جناب آقای مهندس سبحانی.

افرادی مانند سبحانی طبیب علت‌های ما هستند و اگر ما امروز به دنبال یافتن داروی دردهای جامعه هستیم چاره‌ای جز تأسی به امثال آنان نداریم به قول مولانا:

تا به مَشک عنبر آکنده شوید  
تا ز علتها به کلی وا رهید  
تا شوی از جمله امراض به  
آفتاب تو بماند زیر میغ

این طیبیان را به جان بنده شوید  
این طیبیان را تن و دل در دهید  
این طیبیان را دل و جان پیش نه  
زین طیبیان گر تو دل داری دریغ

برای شادی روان مرحوم دکتر سحابی درود می فرستیم

والسلام علیکم و رحمه الله

جلال جلالی زاده